



تاریخ انتشار: ۱۸ آذر ۱۳۹۶ - ۱۳:۱۳ - December 2017 09

کد خبر: ۶۳۰۹

فقه سیاسی/ استاد ایزدهی/ جلسه 12 (95-96)

رفتار عرفی مردم در خطابات ملاک اخذ به ظواهر است

وسائل - حجت الاسلام والمسلمین ایزدهی، ملاک در اخذ به ظواهر را رفتار عرفی مردم خواند و گفت: الفاظ و متون مهم تدوین شده در مسائل اساسی، برخلاف عبارات ساده، چون مورد تشکیک و اختلاف قرار می گیرد برای ظهور خود در معنایی که بر همگان حجت باشد نیازمند اجرای اصول لفظی عدمی همچون اصل عدم قرینه است.

به گزارش خبرنگار پایگاه اطلاع رسانی وسائل، حجت الاسلام والمسلمین سید سجاد ایزدهی روز یکشنبه شانزدهم آبانماه 1395 در دوازدهمین جلسه درس خارج فقه سیاسی در مدرسه عالی فیضیه قم پس از مرور آراء علماء در باب ظهورات کلام و اصول لفظی و نیز بیان مجدد قول مختار، نکاتی را به منظور تبیین بیشتر در این زمینه مطرح کرد که گزیده ای از آن تقدیم می شود.

1. اصول عدمی در اثبات حجیت ظاهر روایات و اخذ به آن کارایی دارد؛ به عنوان مثال، هرگاه در مورد یک روایت احتمال قید داده شود؛ به این معنا که احتمال دهیم روایت موجود و مستند، برخلاف ظاهر خود مقید به قیدی بوده است و اکنون این قید مفقود است، در صورت چنین شکی اصل عدم جاری کرده و به ظاهر روایت موجود اخذ می کنیم.

2. وقتی متکلم کلامی می گوید یا نویسنده مطلبی مکتوب می کند، کلام و عبارت او به این خاطر ظهور دارد و می توان به این ظاهر استناد کرد که عدم بعض اوصاف در مورد متکلم فرض می شود؛ یعنی عدم هزل و سهو و غفلت و خطا را در مورد او فرض می کنیم و مراد او از این کلام را همان معنای ظاهری می دانیم.

3. در عبارات مهم و دارای دقت ظهور کلام به وسیله اصل عدمی منعقد می شود؛ همچنین هر گاه کلام به گونه ای باشد که متفاهم عرفی آن معنای واحدی نباشد و معنای کلام مورد اختلاف باشد به گونه ای که نتوان ظهوری برای کلام ثابت کرد با اجرای اصل عدمی می توان برای کلام ظهوری را ثابت و به آن اخذ کرد.

4. چنانکه پیشتر گفته شد در عبارات بسیط ظهور کلام نیازمند اجرای اصل عدمی نیست و اصالة الظهور ابتدائاً قابل استناد است حال آنکه ظهور عبارات دقیق مستلزم اجرای اصل عدمی است؛ تفاوت عبارات در اجرا و عدم اجرای اصل عدمی به این خاطر است که عبارات ساده و کلام عادی اگرچه قابل

تشکیک است لیکن مورد تشکیک قرار نمی گیرد؛ برخلاف عبارات پیچیده و متون دقیق که در مسائل اساسی و مهم تدوین می شود و محل تشکیک و اختلاف قرار می گیرد.

5. از آنچه گفته شد به دست می آید که ملاک در اخذ به ظواهر رفتار عرفی مردم است؛ به این معنا که مردم عرفاً در کلام ساده ایجاد تشکیک نمی کنند و به ظهور بدوی کلام اخذ می کنند؛ حال آنکه در عبارت دقیق و پیچیده دچار اختلاف و تشکیک می شوند و در اخذ به ظاهر آن ناگزیر از اجرای اصل عدمی هستند.

تقریر دوازدهمین جلسه فقه سیاسی استاد ایزدهی در ادامه تقدیم می گردد.

عبارات درون پرانتز از مقرر است.

بسم الله الرحمن الرحيم

الصلاة والسلام على اشرف الانبياء والمرسلين حبيب الهنا و طيب قلوبنا ابي القاسم المصطفى محمد؛ اللهم صل على محمد و آل محمد.

مقدمه

در جلسه قبل در مورد اصالة الظهور و بازگشت یا عدم بازگشت آن به اصل عدمی از منظر آراء مختلف بحث کردیم. آرائی مطرح شد و دانستیم شیخ اعظم ره بازگشت اصول لفظی را به اصالة عدم قرینه می داند ولی از نظر مرحوم آخوند مرجع این اصول اصالة الظهور است.

ادامه؛ تبیین بیشتر آراء

(1) مبنای شیخ انصاری ره

مراد شیخ انصاری ره از بازگشت اصول لفظی به اصالة عدم قرینه این است که ظهور ظواهر با یک امر عدمی محقق می شود؛ به عنوان مثال وقتی گفته می شود: «فلانی نماز را درست انجام داد»؛ به معنی این است که آنچه که موجب بطلان نماز است انجام نداد و مثلاً در میان نماز حرفی نزد، غذایی نخورد و سایر مبطلات را انجام نداد؛ وقتی گفته می شود «ای مردم بیاپید» به معنی آن است که همه مردم بیاپند؛ چون در این کلام قرینه ای بر تخصیص مردم به یک قشر خاص وجود ندارد. خلاصه اینکه بنا به رأی شیخ انصاری ره اصالة الظهور یعنی اصل عدم قرینه بر خلاف.

اصل عدم هزل، عدم سهو، عدم غفلت و عدم خطا اصول لفظی عدمی هستند؛ از نظر شیخ انصاری ره و کسانی که از نظر او تبعیت کرده اند مردم با اجرای این اصول عدمی مراد گوینده را فهم می کنند و کلام او برای او و بر علیه او حجت خواهد بود؛ مثلاً وقتی کسی می گوید یا مکتوباً اعلام می کند: «بفرمایید شب روزه»، تمام افرادی که نوشته او را می بینند یا گفته اش را می شنوند اصل را بر این

می گذارند که قائل این قول سخن خود را جدی گفته است و قصد هزل و شوخی نداشته است، از روی سهو، غفلت و خطا نیز مطلب را بیان نکرده است.

(2) مبنای صاحب کفایه ره

مرحوم آخوند دیدگاه شیخ انصاری ره را نمی پذیرد. از دیدگاه وی ما اصل عدمی نداریم تا در قبال آن اصل وجودی داشته باشیم. چنین نیست که دو اصل داشته باشیم؛ یک اصل وجودی و یک اصل عدمی.

به نظر ما در اینجا نکته ای وجود دارد که می تواند مؤید نظر مرحوم آخوند در مقابل رأی شیخ اعظم ره باشد و آن اینکه اگر اصالة الظهور را به اصالة عدم قرینه برگردانیم در وقتی که کلام، عام یا مطلق است این بازگشت قابل توجیه است و می گوئیم مراد از ظهور در عام این است که قرینه ای بر خاص بودن کلام نباشد و مراد از ظهور کلام در اطلاق این است که قرینه ای بر مقید بودن کلام نداشته باشیم.

اما اگر کلام فی نفسه مقید و یا خاص باشد چگونه می توان ظهور آن را به عدم قرینه بر خلاف برگرداند؟ اگر کلام خاص باشد آیا باید گفت ظهور آن در «خصوص» به معنی عدم وجود قرینه بر «عموم» است؟ خلاصه اینکه در تأیید نظر آخوند ره می گوئیم وقتی کلام خاص باشد نمی توان آن را به یک امر عدمی برگرداند و منصرف کرد.

اصول عدمی؛ کاربرد در اخذ به روایات

یک مورد از کاربرد اصول عدمی در استناد به روایات، در آن جایی است که روایتی نقل شده و به ما رسیده است. اکنون ما شک می کنیم که شاید روایت وارده در هنگام صدور قیدی داشته است که راوی آن را فراموش کرده و در روایت نقل نکرده است؛ در صورت چنین شکی با اجرای اصل عدمی، احتمال وجود قرینه را نفی کرده و به ظاهر روایت موجود اخذ می کنیم.

نظر مختار؛ تکرار و تأکید

در جلسه قبل پس از آنکه اقوال چهارگانه ای از شیخ انصاری ره، صاحب کفایه ره، مرحوم مظفر و حضرت امام ره را مطرح کردیم، نظر مختار خود را نیز در مقابل این آراء بیان کردیم و گفتیم هیچ یک از این اقوال پذیرفته نیست.

به نظر ما دو اصل وجود دارد؛ اصل وجودی و اصل عدمی. اینگونه نیست که رابطه میان این دو همیشه ترتب باشد؛ بلکه درجایی که اصل وجودی داریم، اصل عدمی در کار نیست و اما در جایی که اصل عدمی داریم، گویا اصل وجودی مترتب بر آن است.

در عبارات معمولی و بسیط و محاورات مردم با یکدیگر استناد و توجهی به اصول عدمی نیست و عامه مردم به این مباحث علمی و ترتب امر وجودی بر عدمی و امثال آن هیچ التفات و توجهی ندارند؛ اما در

عبارات دقیقه و متون اساسی و محوری که با دقت جدی نوشته شده است؛ مانند متن قانون اساسی و دعاوی قضایی، مسأله به گونه دیگری است و برخلاف عبارات بسیط و ساده نیازمند جریان اصل عدمی هستیم.

به عنوان مثال بنا به تصریح قانون اساسی رئیس جمهور می بایست از میان رجال سیاسی انتخاب شود. آیا مراد از رجال فقط مردان است یا زنان را هم شامل است؟ در اینجا از اصل عدمی استفاده می کنیم و مراد از عبارت مصرّح در قانون اساسی را نتیجه می گیریم؛ به سخن دیگر اگر اصل عدمی جاری نکنیم نمی توانیم ظهور عبارت را نتیجه بگیریم.

به عنوان مثال دیگر، در دعاوی قضایی نیز امر به همین نحو است، فرض کنید فردی سندی می نویسد و براساس آن مقداری از اموال خود را به دیگری می بخشد. در اینجا مالی را که شخص در سند مذکور به آن تصریح نکرده است به دیگری نمی دهند؛ چون در صورت شک، با اجرای اصل عدمی نتیجه می گیرند که مال مذکور نباید به او داده شود و اموال بخشیده شده فقط همان است که در متن سند آمده است.

بنابراین فرق است میان عبارات بسیطه و غیر مهم با عبارات دقیقه و مهم؛ در دومی بر خلاف عبارات ساده اصل عدمی جاری می شود و ظهور کلام مترتب بر اجرای اصل عدمی است؛ اگر نگوییم اصل عدمی موضوعیت دارد.

تکرار؛ نقد اقوال اربعه

بر اساس آنچه گفتیم اقوال اربعه پیرامون اصول لفظی و اصالة الظهور را نمی توان پذیرفت.

(1) در مورد رأی مرحوم شیخ انصاری می گوئیم برگشت اصول لفظی به اصالة عدم قرینه تنها در عبارت پیچیده درست است و در عبارات ساده چنین نیست. مردم ساده یا دیوانه (!) نسبت به خطابات و کلام دیگران اصل عدم قرینه نه فقط جاری نمی کنند بلکه حتی در ذهن آنها نیز جایی ندارد.

(2) در مورد نظر مرحوم آخوند صاحب کفایه مبنی بر برگشت اصول لفظی به اصالة الظهور می گوئیم چنین برگشتی در عبارات دقیقه حتمی است ولی در عبارات ساده برگشت یک اصل به اصل دیگر وجود ندارد و بساطت کلام برای ظهور آن کافی است.

(3) حضرت امام ره در مورد اصول لفظی و شک در حجّیت کلام قائل به این بود که کلّ شیء بحسبه، به نظر ما ایشان با این دیدگاه محل بحث را به امور دقیقه منحصر کرده است و به امور بسیطه نپرداخته است؛ در امور دقیق و پیچیده است که بحث از حقیقت و مجاز و اطلاق و تقیید مطرح می شود و نه در امور و عبارات بسیط و ساده. (تذکر؛ در تقریر جلسه قبل عدم توجه چنین اشکالی نسبت به دیدگاه حضرت امام ره تذکر داده شد.)

(4) نظر دیگر نیز که بین اصل عدم سهو و هزل و مانند آن با اصل عدم نقل تفصیل قائل شده است، پذیرفته نیست، اگر عبارت ساده باشد - مانند «یا ایها المسلمون اتّحدوا» - بحث از عدم نقل وجهی

ندارد، عدم نقل و سایر اصول عدمی در عبارات دقیق و حساس که جریان و عدم جریان اصل عدمی، وجود و عدم وجود حکم را سبب می شود، جاری می شود و نه در عبارت ساده و بسیط. بنابراین فرقی میان خطاب شفاهی و خطاب تاریخی نیست به گونه ای که بتوان گفت در خطاب شفاهی اصل عدم سهو و در خطاب تاریخی اصل عدم نقل جاری می شود؛ بلکه تفاوت تنها در بساطت و دقت عبارات و خطابات است.

(تذکر: اگر مراد از تفصیل اخیر نظر مرحوم مظفر باشد؛ یعنی مطالبی که به نقل از کتاب اصولی وی در جلسه قبل ذکر شد، در عبارت آن مرحوم چنین بیان و تفصیلی دیده نمی شود^[1]).

اشکال و جواب؛ سوال و جواب

اشکال؛ مبنای شما بیشتر مربوط به شیوه اعمال خارجی است؛ به این معنا که در خارج می دانیم برخی امور خطیره است و مردم اهمیت بیشتری برای آن قائل می شوند و از این رو در مورد آن اصل عدمی اجرا می کنند ولی در امور غیر خطیره چون دغدغه کمتری دارند طبق یک قرارداد نانوشته بدو اصل ظهور را جاری می کنند.

جواب؛ گاهی اصل عدمی واقعاً وجود دارد ولی به خاطر اهمیت اندک آن مورد اعتنا قرار نمی گیرد؛ به عنوان مثال در معاملات وقتی کسی سبب زمینی می خرد اگر صد گرم اضافه شد، فروشنده ممکن است اهمیتی ندهد، ولی در طلافروشی به کمتر از یک گرم نیز توجه می شود. در اینجا تفاوت وجود دارد ولی مسامحتاً لحاظ نمی شود.

حال در مورد اجرای اصل عدمی نیز گاهی اصل عدمی وجود دارد ولی مسامحتاً اجرا نمی شود مانند بعض معاملات و قراردادها؛ اما گاهی تسامح در بین نیست بلکه واقعاً به آن توجه نمی شود؛ در عبارات بسیطه استعمال شده توسط مردم عادی و در اموری که ارزش چندانی ندارد اصل عدمی چنین وضعی دارد و اصلاً مورد توجه نیست نه اینکه مسامحتاً ترک شود.

اصالة الظهور؛ دو گونه بحث

در بحث از اصالة الظهور دو گونه بحث قابل طرح است؛ یا به عبارت دیگر بحث را به دو گونه می توان طرح کرد:

الف. گاهی ما به دنبال ملاک ظهور هستیم و می گوئیم ملاک ظهور کلام، اصل عدمی است؛ یعنی چون مردم اصل عدم غفلت، عدم هزل و عدم سهو را در مورد متکلم جاری می کنند نتیجتاً به کلام او ترتیب اثر می دهند.

ب. گاهی اصلاً بحث در مورد ملاک اصالة الظهور نیست یعنی ما اصلاً در پی این نیستیم که ملاک اصالة الظهور را معلوم کنیم بلکه ما نیز ملاک اصالة الظهور را اصل عدمی می دانیم؛ بلکه ما می گوئیم مردم عادی اصالة الظهور را جاری می کنند بدون اینکه به اصل عدمی ارجاع دهند.

خلاصه اینکه ملاک بودن اصل عدمی برای اصالة الظهور مورد قبول ما نیز هست و این طبیعی است چون فردی که سخن می گوید یا مطلبی را مکتوب می کند اگر اصل عدم هزل در مورد او جاری نشود به معنی این است که او را دیوانه فرض کرده ایم! مفروض ما این است که این متکلم یک فرد عادی است و جدی سخن می گوید.

در چنین حالتی آیا اصالة الظهور در مورد کلام باید به اصل عدمی ارجاع داده شود و به استناد اصل عدمی ظهور کلام او نتیجه گرفته شود یا اینکه به طور طبیعی اصالة الظهور را جاری می کنیم؟ در جواب این سوال است که ما قائل به تفصیل میان عبارات بسیط و عبارات دقیق شدیم.

همانطور که گفتیم ملاک ظهور برای کلام متکلم این است که او فردی غافل و هازل و ساهی نیست؛ یعنی نبودن و عدم این اوصاف در متکلم ملاک ظهور کلام اوست؛ عدم این اوصاف ملاک ظهور است اما این ملاک در خود ظهور دخالتی ندارد.

ملاک ظهور؛ ارجاع ظهور

ملاک ظهور غیر از ارجاع ظهور به یک اصل عدمی است؛ مگر ما در تمام ظهورات ارجاع به یک اصل عدمی داریم؟ البته چنین نیست. در جلسه قبل مثال زدیم به انجام طهارت در جایی که معمولاً نجس است؛ در چنین محلی اگر آبی بر روی لباس ما ترشح کرد می توانیم اصل عدم نجاست جاری کنیم؛ ولی آیا چنین اصلی جاری می کنیم؟

خیر؛ چون در این محل، ظهور با نجاست است و نمی توان قاعده طهارت جاری کرد. بنا به یک قاعده در فقه، در تقابل اصل با ظاهر، ظاهر مقدم است؛ چنین محلی چون ظهور در نجاست دارد دیگر نمی توان اصل عدم نجاست را در مورد آن جاری کرد؛ اگر محلی بود که ظهور در نجاست نداشت، در صورت ترشح آب به لباس اصل عدم نجاست جاری می شود و با اجرای این اصل، ظهور طهارت نتیجه گرفته می شود.

دو گونه کلام، دو گونه ظهور؛ ظهور فی نفسه و ظهور ابتنائی

در بحث ما نحن فیه هم می گوئیم:

الف. در آنجا که مانند متن قانون اساسی و قراردادهای جنگ و صلح به خاطر اهمیت بالای آن و اهتمام جدی نسبت به آن، ظهور در دقت و در تأملات جدی کلامی دارد، اصالة الظهور بطور حتم به اصل عدمی بازمی گردد و اساساً ظهور این متون با اصل عدمی منعقد می شود و کسانی که آن را نگارش کرده اند نیز نگارش و تدوین آنها بر همین اساس بوده است؛ نمونه این متون قرارداد برجام است.

ب. در آنجا که ظهوری مبنی بر نگارش کلام بر اساس دقت و تأمل جدی وجود ندارد و با یک کلام عرفی عادی مواجهیم اصل عدمی کارایی و کاربرد ندارد؛ چون فرض بر این است که در ذهن صاحبان این کلام

اصلاً چنین دقت‌هایی وجود ندارد و دقت در تنظیم متن و ارائه کلام تنها به علماء و حقوقدانان و امثالهم مربوط می‌شود.

رفتار عرفی؛ ملاک قضاوت در ظهورات

ما در بحث **إصالة الظهور و إصالة عدم** نمی‌توانیم و نباید از طرف خود قاعده و قانون اختراع کنیم بلکه می‌بایست به عرف نظر کرده و رفتار مردم را مد نظر قرار دهیم و آن را ملاک قضاوت قرار دهیم؛ مردم معمولاً در امور اساسی و مهم دقت نظر اعمال می‌کنند و اصل عدم جاری می‌کنند. خطابات تابع فهم است و امر اعتباری است و نه یک امر واقعی؛ باید دید از یک خطاب چه چیزی فهم می‌شود.

کلام غیر بسیط؛ ظهور بدوی و ظهور ثانوی

کلام و متون دقیق قطعاً یک ظهور بدوی دارد اما با خدشه نسبت به آن، ظهور بدوی از بین می‌رود و بعد از آن با اصل عدمی، برای آن ظهور منعقد می‌شود؛ فرض کنید در یک قرارداد بین المللی به مالکیت چاه‌های نفت یک منطقه اشاره شده است؛ مراد از «چاه نفت» البته معلوم است و ظهور بدوی نیز دارد، اما با خدشه و تشکیک در آن، این ظهور از بین می‌رود؛ خدشه مانند اینکه تردید و سوال شود: آیا این قرارداد با تصریح به چاه نفت شامل اسکله نیز می‌شود؟ یعنی آیا در این قرارداد، چاه نفت، اسکله را نیز شامل می‌شود؟ در صورت چنین شکی با اجرای اصل عدمی حکم می‌کنیم بر عدم شمول قرارداد نسبت به اسکله یعنی پس از اجرای اصل عدمی، برای کلام ظهور ثانوی منعقد می‌شود و مراد متکلم معلوم می‌شود و می‌توان به آن اخذ کرد.

سوال و جواب؛ اجرای اصل عدمی، راهکار فصل‌مخاصمه

سوال؛ آیا می‌توان گفت اگر یک کلام را نفهمیم به معنی این است که اصلاً آن کلام ظهوری ندارد؟
جواب؛ خیر، حتماً هر کسی که مخاطب کلام باشد از آن چیزی را فهم می‌کند؛ اما مشکل این است که فهم‌ها ممکن است با هم متفاوت باشد. به عنوان مثال ممکن است کسی کلامی را عام بداند ولی دیگری از آن معنای خاص را بفهمد. در چنین حالتی – یعنی در حالت اختلاف در فهم مراد کلام – جز به واسطه اصل عدمی نمی‌توان ظهوری برای کلام قائل شد و استظهار کرد.

کلام پایانی

هیچ کلامی نیست که قابل تشکیک نباشد؛ اما تمام حرف این است که در مسائل عمومی کسی تشکیک نمی‌کند چون اهمیتی ندارد و اعمال تشکیک فقط در مسائل اساسی و مهم است؛ با تشکیک در عبارات دقیق و مهم ظهور اولیه آن از بین می‌رود و می‌بایست مجدداً استظهار شود و این استظهار ثانوی نیز به واسطه اصل عدم صورت می‌پذیرد.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آل محمد/223/907م

تقریر: جلال الدین زنگنه

^[1] رجوع شود به تقریر جلسه قبل